

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۶-۴۹

کاوشی در نماز شب پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله»*

دکتر سیدجواد خاتمی^۱

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سیدرضا موسوی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mosavi-r@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

این مقاله به حکم نماز شب بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می پردازد. با توجه به آیات قرآن و روایات وارده از طریق شیعه و اهل سنت و نیز گفتار مفسران و فقهای شیعه و اهل سنت درباره نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سه فرض را به این شرح می توان بیان کرد:

فرض اول: نماز شب از ابتدا بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) مستحب بوده و برای آن چهار دلیل ذکر شده که ضعیف است.
فرض دوم: نماز شب در آغاز بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یارانش واجب بوده است و بعد وجوب آن نسخ گردیده و به حالت استحباب باقی مانده است. برای این فرض نیز چهار دلیل بیان شده است که از قوت کافی برخوردار نیست.
فرض سوم: از ابتدا بر آن حضرت واجب شده است و تا آخر وجوب آن باقی مانده است که مشروح دلایل این نظر را باید در متن مقاله جستجو کرد.

کلید واژه‌ها: تهجد، وجوب، استحباب، نافله، نسخ.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۰۱/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۱۰/۲۳.

مقدمه

اهمیت شب و حرکت الهی و سیر معنوی در آن، بر هیچ عاشق دل خسته ای که ندای معبود را به گوش جان می شنود پوشیده نیست. شب برای اهل دل روشنی خاصی دارد و چه بسیار از برکت های الهی که در شب نازل شده است.

خداوند پیامبرش را شبانگاه به معراج می برد (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى.. «(اسراء / ۱).

کلمه «لیل» (شب) و مشتقات آن مثل «لیلاً، لیل، لیلی و...» حدود نود بار در قرآن کریم آمده است که بیانگر اهمیت شب در قرآن است.

هیچ سالک الی الله به ملاقات او نایل نشده است جز از طریق تجلیاتی که در شب کسب نموده است. امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید: «ان الوصول الی الله عزوجل سفرٌ لا یُدْرکُ الا بامتطاء اللیل» (مجلسی، ۳۷۹/۷۸) «رسیدن به خداوند عزوجل سفری است که به آن نایل نمی شود جز با پیمودن راه در شب.»

خداوند به تمجید انسان های شب زنده دار پرداخته و می فرماید: «كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (ذاریات / ۱۷-۱۸): «آنان کمی از شب را می خوابیدند و سحرگاهان استغفار می کردند.» و «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران / ۱۷): «همان ها که در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه استقامت می ورزند، راستگو هستند (و در برابر خدا) خضوع و (در راه او) انفاق می کنند و در سحرگاهان استغفار می نمایند.»

وقتی سایر پیامبران و انسان های صالح و بیدار دل و اولیاء الله چنین هستند، قطعاً بزرگ رهبر بشر که سید و سرور و کامل ترین آن هاست بیش از آنان از عبادت و تهجد شبانه بهره مند بوده است و بلکه خداوندی که او را بیش از همه مورد عنایت خود قرار داده است، این امر را به او توصیه نموده تا هم از اجر و پاداش بیشتری برخوردار باشد و نیز در جهت سیر الی الله بتواند به عالی ترین مرحله کمال برسد، چرا که لازمه رسیدن به چنین کمالاتی و لازمه تحمل سختی ها و تحمل وحی و قرآن و برخورداری از عالی ترین توانایی در جهت تلاش برای هدایت انسان ها، آن است که بخشی از شب و به خصوص سحرگاهان را به تهجد و قرائت قرآن و نماز و نیایش با معبود خویش بپردازد.

قرآن در ادامه آیات اول سوره مزمل به مطالب بالا اشاره می فرماید:

« انا سَنَلْقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ، اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وُطْأً وَاَقْوَمُ قِيلًا ، اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا » (مزمل / ۱۰-۵).

نماز شب را برپا دار و قرآن بخوان، چراکه ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد. بی تردید نماز و عبادت شبانه پابرجا تر و با استقامت تر است و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت.

هدف از شب زنده داری را قرآن چنین بیان می کند که ما به زودی سخنی سنگین را به تو القا خواهیم کرد. منظور از «قول ثقیل» به گفته مفسران، قرآن مجید است (طباطبائی، ۶۲/۲۰). بنابراین از آیات فوق به دست می آید که عنصر زمان در عبادت مؤثر است و شب بهترین زمان برای عبادت و بهترین وسیله برای پیدا کردن آمادگی روحی لازم برای پذیرش مسئولیت سنگین رسالت و تحقق اهداف آن است.

در جای دیگر می فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (اسراء / ۷۹): "قسمتی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان این یک وظیفه اضافی برای توست". بعد نتیجه آن را بیان می کند و می فرماید: «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» (اسراء / ۷۹): «امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد».

«مقام محمود» چنانکه از لفظش پیداست معنای وسیعی دارد که شامل هر مقام در خور ستایش می شود ولی مسلماً در این جا اشاره به مقام ممتاز و فوق العاده ای است. مفسران بر این باورند که این مقام همان شفاعت کبری پیامبر است (طوسی، بی تا: ۵۱۲/۶؛ کاشانی، ۶۳/۴؛ زحیلی، ۱۴۶/۱۵؛ بحرانی، ۵۷۰/۳).

با توجه به مطالب فوق اهمیت نماز شب برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) روشن می شود و این اهمیت تا به آنجا زیاد است که برای آن حضرت به عنوان تکلیف در نظر گرفته شده است.

دیدگاه های موجود در مورد نماز شب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله):

با مطالعه و بررسی آیات قرآن و احادیث وارده به این نتیجه می رسیم که در مورد نماز شب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سه قول وجود دارد:

الف) عده ای معتقدند نماز شب بر آن حضرت مستحب بوده است، به دلیل آن که آیه قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ (۱) قَمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)» «مزمّل / ۴-۱»: "ای جامه به خود پیچیده، شب را جز کمی بپا خیز یا نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن، یا برنصف آن بیافزا، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان".
توضیح آیه:

« مراد از قیام در لیل ، قیام در شب برای نماز است. بنابراین کلمه «لیل» مفعولٌ فیه است که مجازاً مفعولٌ به و برای نماز به کار رفته ، مثل این که می گویند : « دخلت الدار» داخل شدم خانه را که حقیقتش «دخلت فی الدار» است. بعضی گفته اند : معمول «قم» در تقدیر است و کلمه «لیل» به خاطر ظرفیت منصوب شده و تقدیر کلام « قُم الی الصلاة فی الیل » است ، و جمله « أَلَّا قَلِيلاً» استثناء از کلمه «لیل» است (طباطبائی، ۶۰/۲۰).

دلایل آن عبارت است از:

- ۱- اگر واجب بود آن حضرت در مقدار آن مخیر نمی شد (طوسی ، ۱۶۱/۱۰ - جبائی ، ۶/۲۰).
 بطلان این دلیل روشن است زیرا یکی از انواع واجب، واجب تخییری می باشد و خداوند پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در مقدار زمان خواندن نماز شب مخیر قرار داده است.
- ۲- اگر بر آن حضرت واجب بوده باید بر امت هم واجب باشد به دلیل «فَاتَّبِعُوهُ» (اعراف/ ۱۵۸) زیرا در آیه چیزی که دلالت بر نسخ باشد وجود ندارد و نسخ هم خلاف اصل است. بنابراین باید گفت از همان اول مستحب مؤکد بوده است (رازی، ۶۸۲/۱۰ - مخزن العرفان، ۱۶۰/۱۴).
 این دلیل نیز خالی از اشکال نیست، زیرا ما تکالیف زیادی داریم که مخصوص پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و بر امت او واجب نشده است و این گونه نیست که متابعت در هر موردی لازم باشد. بلی در موردی که در تکلیفی تردید داشته باشیم که مختص آن حضرت است یا مشترک، آن جا اصل اشتراک جاری می شود.
- ۳- ظاهر امر مفید ندب است ، زیرا ما وقتی اوامر خداوند متعال را بررسی می کنیم ، می بینیم گاهی مفید ندب است و گاهی مفید وجوب . بنابراین به خاطر دفع اشتراک و مجاز ، قدر مشترک است بین ندب و وجوب و این نیست جز ترجیح دادن جانب فعل بر جانب ترک و اما جواز ترک به مقتضای اصل ثابت است.
 حال که رجحان آن به مقتضای امر و جواز ترک به مقتضای اصل ثابت شد ، این همان ندب است که ادعای ماست (رازی، ۶۸۲/۱۰).
- در مورد این دلیل هم باید گفت آنچه در بین اصولین غالب است آن است که اگر قرینه ای در کار نباشد، امر ظهور در وجوب دارد نه قدر مشترک یا ندب.
- ۴- در آیه « وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً » (اسراء/ ۷۹) نیز همان گفتار فوق می آید . علاوه بر آن که کلمه «نافله» در آیه بیانگر عمل مستحبی است نه واجب .

در مورد این دلیل هم با توجه به مطالب آینده روشن می شود که آیه مذکور بیانگر وجوب نماز شب بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و کلمه «نافله» به معنای زیادی است نه استحباب.

۵- نقل شده است که جمهور اهل سنت معتقدند نماز شب بر آن حضرت مستحب است (رعینی، ۴/۵)

در پاسخ به این دلیل هم خواهیم گفت که همین ادعا در مورد واجب بودن نماز شب هم شده است. (ب) برخی می گویند نماز شب در آغاز بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) واجب بوده است و بعد وجوب آن نسخ شده است و بر آن حضرت نیز مانند دیگران مستحب می باشد.

دلایل آنان:

۱- اینکه در آغاز واجب بوده به دلیل آیات اول سوره مزمل که به آن حضرت امر شده به برپا داشتن نماز شب (قم اللیل.....).

آیات فوق به گفته بسیاری از مفسران دستور برپا داشتن نماز شب را به پیامبر داده است و پیامبر به همراه عده ای از صحابه بخشی از شب را به قرائت قرآن و خواندن نماز می گذراندند.

آن گونه که از برخی روایات استفاده می شود جمعی از مسلمانان در نگهداشتن حساب یک سوم و نصف و دو سوم شب جهت اقامه نماز شب گرفتار اشکال و درد سر می شدند (چرا که وسیله سنجش زمان در آن زمان وجود نداشت). به همین جهت احتیاط می کردند و این امر سبب شد که تمام شب را بیدار بمانند و مشغول عبادت باشند تا آن جا که پاهای آنان به خاطر نماز شب ورم کرد، از این جهت آیه بیستم همین سوره نازل شد (مکارم، ۱۹۲/۲۵ - میبیدی، ۶۵/۱۰) که بخشی از آن عبارت است از: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...» (مزمل/۲۰).

"پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنان که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا یک سوم آن را به پا می خیزند، خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند، او می داند که شما نمی توانید مقدار آن را به دقت اندازه گیری کنید (برای عبادت کردن) پس شما را بخشید، اکنون آنچه برای شما میسر است، قرآن بخوانید."

«فتاب علیکم» را بیشتر مفسران به معنای تخفیف این تکلیف ذکر کرده اند. نه به معنای «توبه از گناه» (مکارم، ۱۹۳/۲۵).

از سعید بن جبیر روایت شده که وقتی آیه «یا ایها المزمل...» نازل شد رسول خدا «صلی الله علیه و آله» مدت ده سال شب ها را به قیام و عبادت گذراند. طایفه ای از اصحابش نیز از او پیروی کردند.

خداوند متعال بعد از ده سال آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ...» را نازل کرد و تخفیفی به کار آنان داد (طباطبائی، ۷۱/۲۰).

علامه طباطبائی پس از نقل روایت فوق می فرماید: روایت شده که آیه تخفیف بعد از یک سال و در بعضی روایات بعد از هشت ماه نازل شد و قیام در شب برای غیر رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» واجب نبوده است (طباطبائی، ۷۱/۲۰).

در مورد این دلیل بد نیست به گفتار علامه طباطبائی در ذیل آیات فوق اشاره کنیم. وی می فرماید: مقصود از این که فرمود: به همین جهت بر شما توبه کرد این است که به رحمت الهیه اش به طرف شما توجه و رجوع کرد و تکلیف شما را در این باب تخفیف داد، بنابراین، خداوند متعال بر بندگان خود توبه و رجوعی دارد و آن این است که رحمت خود را بر آنان گسترش دهد و اثر این توبه از طرف خداوند آن است که بندگان، موفق به توبه و رجوع به او شوند و یا آن است که موفق به هر اطاعتی گردند و یا آن است که بعضی از تکالیف دشوار را به کلی بردارد و یا در آن تخفیف بدهد، که قرآن کریم درباره اولین اثری که برای توبه خدا شمردیم فرموده: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (توبه/ ۱۱۸).

سپس خداوند رحمتش را شامل آنان نمود تا توبه کنند.

افزون بر آن توبه، خداوند توبه دیگری هم دارد و آن بعد از توبه بندگان است و اثرش این است که توبه آنان را قبول نموده است و گناهانشان را می آمرزد.

و مقصود از این که فرمود: «پس از قرآن هرچه برایتان میسر و ممکن است، بخوانید.» آن است که در وظیفه شب زنده داری و مقدار آن برای عموم تخفیف دهد، و اگر حرف «فاء» را بر سر جمله آورد و فرمود: «فاقرؤوا» برای آن بود که بفهماند این تخفیف نتیجه علم خدا به مشکل بودن آن اندازه گیری ها برای مکلفان است و لازمه آن تخفیف، توسعه یافتن تکلیف برای عموم مکلفان و برخوردارگی همه از نعمت شب زنده داری است، هر کس به مقدار توانش، نه این که خواسته باشد حکم یک سوم و نصف و کمتر از دو سوم را حتی برای آن فردی که قدرت اندازه گیری آن را دارد، نسخ کند و بفرماید از این به بعد این عمل حرام و بدعت است، برای آن که گفتیم این عمل برای غالب مردم دشوار است نه برای همه، و اگر برای همه غیر ممکن بود و حتی یک نفر هم قادر به انجام آن نبود، از اول تشریح نمی شد، چون خداوند متعال هیچ فردی را به کاری که در توانش نیست، تکلیف نمی کند: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا» (بقره/ ۲۸۶) «خداوند هیچ کسی را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند.»

علاوه بر آن، در آیه شریفه خداوند پیغمبر و طایفه ای از مؤمنان را تصدیق کرده که یک سوم و یا نصف و یا کمتر از دو سوم را شب زنده داری می کردند و می توانستند این اندازه ها را رعایت کنند و

میسر نبودن آن را به جمیع مردم نسبت داده و معلوم است که جمیع مردم عبارتند از آنان که این کار را می کردند و آن هایی که نمی کردند.

پس حکم شب زنده داری بر مجموع آنان از جهت مجموع بودن مشکل است، نه مشکل بر تک تک همه مسلمانان و چون چنین است تکلیف را طوری تخفیف داد که هم اصل تکلیف برای افرادی که قادر بر اندازه گیری هستند، بماند و هم آسان تر آن برای همه میسر شود و فرمود: «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيْسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزل/ ۲۰) «اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید.» و حکم شب زنده داری چه حداکثرش یعنی یک سوم و دوسوم و نصف و چه حداقلش یعنی خواندن مقدار ممکن از قرآن برای عموم مؤمنان مستحب است.

علامه پس از آن می فرماید: «و ان كان ظاهر ما للنبي «صلی الله علیه و آله» من الخطاب الوجوب كما تقدمت الاشارة اليه» (طباطبایی، ۷۶/۲۰). اگرچه ظاهر خطاب به پیامبر در اول سوره آن است که نماز شب برای آن حضرت واجب بوده، چنان که قبلاً هم به آن اشاره شد.

بنابراین از نظر علامه آیه بیستم سوره مزل حکم شب زنده داری مفاد آیات اول سوره را نسخ نمی کند، بلکه تخفیف می دهد و همچنین بیانگر این مطلب است که نماز شب بر پیامبر واجب بوده است و بر فرض آن که بگوییم آیه بیستم ناسخ آیات اول سوره است، این نسخ در مورد نماز شب نسبت به سایر مؤمنان است، نه نسبت به پیامبر «صلی الله علیه و آله».

آیت الله مکارم نیز در تفسیر خود می فرماید: «... و نتیجه این می شود که در آغاز اسلام به خاطر وجود شرایطی این تلاوت و عبادت شبانه واجب بوده و بعد، هم از نظر مقدار و هم از نظر حکم تخفیف داده شد و به صورت یک حکم استجابی آن هم به مقدار میسر درآمده است، ولی به هر حال وجوب نماز شب بر پیامبر اسلام تا آخر عمر ثابت ماند (به قرینه سایر آیات و روایات) (مکارم، ۱۹۶/۲۵).

۲- سعد بن هشام بن عامر می گوید از عایشه سوال کردم که از نماز شب پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا خبر ده. او گفت: آیا نخوانده ای «یا ایها المزمّل»؟ گفتم: چرا. گفت: خداوند عزوجل نماز شب را در آغاز این سوره واجب کرد، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کسانی که با او بودند، یک سال آن را به جا آوردند تا آن که در آخر این سوره خداوند به آنان تخفیف داد. پس نماز شب بعد از آن که واجب شد، مستحب گردید (ابی الخطاب، ۱۸۳- طبرسی، ۵۶۹/۱۰).

حدیثی که از عایشه نقل شده است در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت. عایشه (در همین روایت) در هنگام بیان کیفیت نماز شب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ادامه می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا رکعت هشتم نماز شب را بدون تشهد می خواند و سلام می داد. بعد دو رکعت نشسته می خواند و

بدین ترتیب یازده رکعت می‌گردید (ابی الخطاب، ۱۸۲) و این با احادیثی که از طریق اهل سنت رسیده است (مثل حدیث عبدالله بن عمر) و بر صحت آن اتفاق دارند، تعارض دارد که در آنها بر دو رکعت دو رکعت خواندن نماز شب تکیه شده است، روی همین جهت افرادی مانند مالک و لیث بن سعد و شافعی و احمد بن حنبل و ابن ابی لیلی و ابویوسف قاضی، و محمد بن حسن و ابو ثور و داوود به آن عمل نکرده‌اند و با استناد به حدیث عبدالله بن عمر، گفته‌اند نماز شب دو رکعت، دو رکعت می‌باشد (همان).

احادیثی از عایشه روایت شده که می‌گوید پیامبر (صلی الله علیه وآله) فقط در رکعت یازدهم سلام می‌داد و در برخی می‌گوید پیامبر (صلی الله علیه وآله) دو رکعت، دو رکعت سلام می‌داد (همان ص ۱۸۳).

بنابراین، احادیث وارده از طریق عایشه در این مورد مضطرب و دارای اختلاف است و قابل استناد نیست.

علاوه آن که در زمان واجب شدن نماز شب هنوز عایشه در خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) نبوده است که اطلاع دقیقی از آن داشته باشد.

۳- شیخ طوسی (طوسی، ۱۵۲/۴) و علامه حلی (حلی، ۳۹۷/۳) و شافعی (مقریزی، ۲۶/۱۱۳) و برخی دیگر (نوی، ۱۴۲/۱۶ - و ابن ملقن، ص ۹۰) معتقدند: با نازل شدن آیه «قم اللیل...» نماز شب بر آن حضرت واجب شد و این وجوب ادامه داشت تا هنگامی که آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ» (اسراء ۷۹) نازل شد و با نزول این آیه وجوب آن نسخ شد و تبدیل به استحباب گردید چراکه نقل به معنای استحباب می‌باشد.

مناوی گفته است صحیح تر آن است که در ابتدا نماز شب بر آن حضرت واجب بود و بعد نسخ گردید (مناوی، ۲۸۰/۲).

در مورد این دلیل چنان که بعداً هم بیان می‌کنیم، در آیه مذکور، معنای اصلی کلمه نافلة، زیاده می‌باشد و بر همین معنا هم بسیاری از مفسران و فقها اشاره کرده‌اند و آن را ملاک قرار داده‌اند.

ملافتح الله کاشانی در تفسیر خود پس از آن که اقوال مختلف را در مورد نماز شب پیامبر (صلی الله علیه وآله) بیان می‌کند، می‌فرماید: «صحیح ترین گفته آن است که نماز شب بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) واجب بود و هرگز حکم آن نسخ نگردید و کلمه نافلة در آیه (اسراء ۷۹) به معنای واجب است که زیاده بر سایر واجبات یومیه است و اما در حق امتش واجب بودن آن نسخ شد و استحباب آن باقی ماند» (کاشانی، ۲۲۲/۷).

۴- حدیثی از عایشه نقل شده که وی گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نماز ایستاد تا آن که باهایش متورم شد، پس به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا! شما چنین می کنی (این قدر نماز می خوانی) در حالی که خداوند گناه گذشته و آینده تو را آمرزیده! فرمود: ای عایشه! آیا بنده شاکر و سپاسگزار نباشم؟ (بیهقی، ۳۹/۷).

می گویند از این حدیث بر می آید که نماز شب بر آن حضرت واجب نبوده است.

در مورد این دلیل می توان گفت بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره به گوشه ای از فلسفه نماز است و این که عبادت خداوند بر انسان لازم است و از آن استحباب آن فهمیده نمی شود؛ علاوه بر آن چنان که ذکر شد، از عایشه روایاتی رسیده که بر طبق آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اشاره به وجوب نماز شب بر خود می فرمایند.

ج) کسانی که می گویند نماز شب از ابتدا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) واجب بوده است و وجوب آن تا آخر عمر آن حضرت باقی مانده است، دلایلی دارند که عبارت است از:

۱- « يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱) قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) » «مزمّل / ۴-۱»

" ای جامه به خود پیچیده، شب را جز کمی بیا خیز یا نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن، یا برنصف آن بیافزا، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان."

اما دلیل واجب بودن آن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن خداوند متعال است در ابتدای سوره «قم اللیل»، زیرا امر ظهور در وجوب دارد و نمی توان حکم کرد که این آیه دلالت بر وجوب آن بر امت هم دارد زیرا ظاهر آن شامل امت نمی شود، چرا که آیه خطاب به پیامبر «صلی الله علیه و آله» صادر شده و دلیلی بر این که امت هم در این حکم قرار دارند وجود ندارد، زیرا به حسب معنا خطاب در آیه ظهوری در عمومیت ندارد.

اما آیه بیستم که می فرماید: « وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ... » این جمله دلالت نمی کند که آن عده از صحابه در اصل خطاب گنجانده شده بودند و وجوب شامل حال آنان می شده است، بلکه آنچه به دست می آید، آن است که نماز شب نسبت به آنان رجحان داشته و عملی مستحبی تلقی می شده و این از خود جمله « و طائفه من الذین معک ... » به دست می آید.

اما ذکر عذر برای آنان بعد از ضمیمه شدن کلمه « طائفه » به جمله « لکن تحصوه » و بعد از آن که به صیغه جمع آمده است، دلالت می کند بر تخفیف در زمان، نه اصل حکم. بنابراین، در مورد پیامبر که حکم نماز شب بر آن حضرت واجب بود، مقدار وقت آن تخفیف پیدا کرده است و اصل وجوب باقی ماند.

و در مورد صحابه که حکم نماز شب آنان مستحب بوده است اصل استحباب باقی مانده است. فقط در موارد وقت تخفیف حاصل شده است. بنابراین آیه ظهوری در وجوب نماز شب بر امت ندارد تا لازم باشد مسأله نسخ را راجع به آنان مطرح کنیم. چنان که از بیان علامه طباطبایی نیز این امر به دست می آید.

۲- دومین آیه در مورد نماز شب پیامبر (صلی الله علیه و آله) عبارت است از :

« وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا » (اسراء / ۷۹). " پاسی از شب را (از خواب برخیز و قرآن و نماز) بخوان این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد."

بیان چند مطلب :

۱- تهجد از ماده « هجد » گرفته شده و هجد به معنای خواب است، ولی هنگامی که این ماده به باب تفعّل می رود معنای آن از بین بردن خواب و انتقال به حالت بیداری است.

ضمیر «به» در کلمه « فتهجد به » به قرآن برمی گردد، یعنی قسمتی از شب را بیدار باش و قرآن بخوان ، ولی این کلمه بعداً در زبان اهل شرع به معنای نماز شب به کار رفته است و متهدجد به کسی می گویند که نماز شب می خواند (طبرسی، ۶/۶۶۸ و ۶۷۰؛ طباطبائی، ۱۳/۱۷۵).

فخر رازی می گوید : « فتهجد به » ای بالقرآن و المراد منه الصلاة المشتمله علی القرآن « ضمیر به » به قرآن بر می گردد و مقصود از آن نماز مشتمل بر قرآن است (رازی، ۷/۳۸).

۲- کلمه « من اللیل » باید دارای متعلق باشد و حرف «فاء» در کلمه « فتهجد » که لازم است دارای معطوف علیه باشد تقدیر آن چنین می شود : « قم من اللیل » یعنی در بعضی از شب به پا خیز و به قرائت قرآن پرداز؛ یعنی نماز مشتمل بر قرآن به جا بیاور (همان).

۳- کلمه « نافلة » در « نافلة لك » در لغت به معنای زیاده می آید (طباطبائی، ۱۳/۱۷۵). چنانکه در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ...» (انفال / ۱) به معنای زیاده می آید .

۴- آنچه از آیه فوق در مورد نماز شب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دست می آید :

الف- برخی گفته اند طبق آیه فوق نماز شب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) واجب بوده است.

ب- برخی گفته اند در ابتدا نماز شب بر آن حضرت واجب بوده است و به وسیله این آیه وجوب آن نسخ شده است، زیرا نافلة یعنی آنچه مستحب است.

ج- برخی گفته اند کلمه نافلة بیانگر زیادی درجات آن حضرت است؛ یعنی نماز شب برای پیامبر «صلی الله علیه و آله» باعث زیادی درجات است و برای دیگران کفاره است، چرا که دیگران گناهکارند

و نماز شب باعث محو گناهانشان می شود، اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که گناهی ندارد از این جهت نماز شب باعث زیادی درجات آن حضرت است .

د- برخی گفته اند معنای « نافله لک » اختصاصی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ندارد، بلکه نماز شب هم فضیلت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و هم برای امت. و درست است که آیه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، اما دیگران را هم شامل می شود، زیرا لازم است سایر مسلمانان هم به آن حضرت تاءسی و اقتدا نمایند (طبرسی، ۶/۶۷۱).

۳- « وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ » (طور/۴۹).

" (همچنین) به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان (و طلوع صبح)". بسیاری از مفسران جمله « و من اللیل فسبحه » را به نماز شب تفسیر کرده اند . « و ادبار النجوم » را به دو رکعت نافله صبح که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح انجام می شود (طبرسی، ۹/۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۹/۲۴) طبرسی روایتی هم بر تأیید مطلب فوق از قول امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل کرده است (طبرسی، ۹/۲۵۷).

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است در مورد سخن خداوند متعال « وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ » قال : « امره ان یصلی باللیل » خداوند پیامبرش «صلی الله علیه و آله» را امر کرد که در شب (نماز شب) بخواند (مجلسی، ۸۷/۱۵۹)

با توجه به این که در آیه فوق برای خواندن نماز شب از صیغه «امر» استفاده شده است و صیغه امر ظهور در «وجوب» دارد و همچنین با توجه به آیات قبلی که بیان شد و نیز احادیث وارده می توان گفت: از این آیه هم استفاده می شود که نماز شب بر پیامبر «صلی الله علیه و آله» واجب بوده است.

۴- « وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا... » (دهر/۲۶) "در شبانگاه برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب او را تسبیح گوی".

قال الرضا علیه السلام فی ذیل آیه « و سبحه لیلًا طویلا... » فان صلاه اللیل (هویزی، ۴۴۹/۵). حضرت رضا (علیه السلام) در ذیل آیه « و سبحه لیلًا طویلا... » فرمود: همانا نماز شب (منظور) است، این آیه مانند آیه قبل از آن، با توجه به این که از صیغه امر استفاده شد. و طبق حدیث شریف مقصود از آن نماز شب می باشد و با توجه به این که امر ظهور در وجوب دارد و نیز با توجه به سایر آیات و احادیث دلالت بر وجوب نماز شب پیامبر (صلی الله علیه و آله) می نماید.

۲- روایات

در متون روایی، روایاتی وارد شده است که بیانگر وجوب نماز شب بر آن حضرت است.

۱-۲: محمد بن احمد بن یحیی عن الحسن بن علی بن عبد الله عن ابن فضال عن مروان عن عمار

السبابی قال:

کنا جلوساً عند ابی عبد الله علیه السلام بمنی. فقال له رجل: ما تقول فی النوافل؟ فقال فریضه. قال ففرعنا و فرع الرجل. فقال ابو عبد الله علیه السلام: انما اعنی صلاه اللیل علی رسول الله (صلی الله علیه وآله) ان الله عزوجل یقول: «وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (طوسی ۲/۲۴۳).

محمد بن احمد بن یحیی از حسن بن علی بن عبدالله از ابن فضال از مروان از عمار سبابی روایت کرده که گفت: در نزد امام صادق علیه السلام در منا نشسته بودیم، مردی به آن حضرت گفت: در مورد نوافل چه می گویی؟ امام علیه السلام فرمود: واجب است، پس ما ترسیدیم و آن مرد هم ترسید. امام صادق علیه السلام فرمود: منظورم آن است که بر پیامبر «صلی الله علیه وآله» واجب شده است. خداوند عزوجل می فرماید: «وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» برخی از شب را به قرائت قرآن (نماز شب) بپرداز این یک وظیفه اضافی برای تو است.

۲-۲- ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رضی الله عنه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن عثمان بن عبدالملک، عن ابی بکر قال: قال لی ابو جعفر علیه السلام: اتدری لای شیء وضع التطوع؟ قلت لا ادری جعلت فداک. قال «انه تطوع لکم و نافله للانبياء، او تدری لم وضع التطوع، قلت: لا ادری جعلت فداک. قال: «لانه ان كان فی الفریضه نقص صبت النافله علی الفریضه حتی تتم، ان الله عز و جل یقول لنبيه (صلی الله علیه وآله): «وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (بحرانی، ۳/۵۷).

ابن بابویه (شیخ صدوق) گفت: حدیث کرد برای ما محمد بن حسن بن احمد بن ولید (که خداوند از او خشنود باد) که گفت: حدیث کرد برای ما محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی از علی بن حکم از عثمان بن عبدالملک از ابی بکر که او گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: آیا می دانی برای چه چیزی عمل مستحبی (از طرف شارع) قانون گذاری شده است گفتیم: نمی دانم فدایت شوم فرمود: (البته) آن برای شما مستحب است ولی برای انبیاء زیادی است (واجب اضافی است). آیا می دانی چرا عمل مستحبی قانون گذاری شده است؟ گفتیم: فدایت شوم. نمی دانم. فرمود: زیرا اگر در واجب نقصی باشد از نافله به آن اضافه می شود تا تمام شود. (اما اینکه بر پیامبران واجب بود) خداوند عزوجل به پیامبرش می فرماید: «وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ».

البته ممکن است از روایت اخیر به گونه‌ای دیگر هم برداشت کرد که برای پیامبر اضافه درجات است و از آنجا که واژه «تطوع» بر عملی گفته می‌شود که انجام آن بر انسان لازم نباشد و امام فرمودند: برای شما و انبیاء هر دو مستحب است و فقط در این جهت فرق دارد که در مورد شما باعث جبران و تکمیل واجبتان می‌شود و در مورد انبیاء باعث اضافه شدن درجاتشان می‌گردد؛ ولی به ملاحظه حدیث اول و دلایل دیگر می‌توان گفت: مقصود از نفل، واجبی است علاوه بر سایر واجبات.

۲-۳- عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: "کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یصلی من اللیل ثلاث عشرة رکعة منها الوتر و رکعتا الفجر فی السفر و الحضر" (کلینی، ۳/۴۴۶).

امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در وطن و چه در مسافرت هر شب سیزده رکعت نماز می‌خواند که نماز وتر و دو رکعت نافله فجر هم جزء آن سیزده رکعت بود.

۲-۴- همچنین از طریق اهل سنت از موسی بن عبد الرحمان صنعانی از هشام بن عروه از پدرش از عایشه روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ثلاث هن علی فرض و هن لکم سنه: الوتر و السواک و قیام اللیل» (مقریزی، ۱۳/۲۵).

یعنی: "سه چیز است که بر من واجب است و بر شما مستحب: نماز وتر، مسواک زدن و نماز شب".

۳- گفتار فقها

الف- بسیاری از فقهای شیعه قائل به وجوب نماز شب بر رسول خدا (ص) می‌باشند که بعضی از آنها عبارتند از:

- ۱- علامه حلی (حلی، ۲/۵۶۵).
- ۲- محقق حلی (حلی، ۲/۴۹۷).
- ۳- علامه مجلسی (مجلسی، ۱۶/۳۸۱).
- ۴- فاضل هندی (فاضل هندی، ۲/۱۰).
- ۵- محقق کرکی (کرکی، ۱۲/۵۳).
- ۶- شیخ بهائی (بهائی، ۲/۲۸۸).
- ۷- محقق بحرانی (بحرانی، ۲۳/۹۴).
- ۸- آیت الله خوئی (خوئی، ۵/۳۶۷).
- ۹- سید عبدالاعلی سبزواری (سبزواری، ۲۴/۳۱).
- ۱۰- شیخ محمدعلی انصاری (انصاری، ۱/۳۵۹).
- ۱۱- سید محمد صادق صدر (صدر، ۶/۸۱).

ب- فقهای اهل سنت: عده‌ای از فقهای اهل سنت نیز قائل به وجوب نماز شب به رسول خدا(ص) می‌باشند. بعضی از آنها عبارتند از:

۱- محیی‌الدین نووی (نووی ، ۳۳۴/۵ و ۱۴۲/۱۶)

۲- آمدی (از علمای قرن هفتم، سال وفات ۶۳۱) (آمدی، ۲/۲۶۰)

۳- رعینی از علمای قرن دهم (رعینی، ۴/۵)

۴- بهوتی (بهوتی، ۲۴/۵)

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان گفت: نظریه اول (واجب نبودن نماز شب بر پیامبر «صلی الله علیه وآله») بر بقیه برتری دارد، به چند دلیل:

۱- کلمه «تهجد» در آیه اول و نیز کلمه سبّحه در آیه دوم و سوم امر است و امر (در صورت نبودن قرینه) بر طبق نظر اکثر فقهای ظهور در وجوب دارد.

ممکن است گفته شود آیه شریفه "و من اللیل فتهجد" اختصاصی به پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» ندارد، بلکه شامل همه مسلمانان می‌شود و این که آیه خطاب به آن حضرت است، دلالت نمی‌کند بر اختصاص داشتن آیه به آن حضرت. چنان که بسیاری از آیات این چنین است مانند آیه حجاب که خطاب به زنان پیامبر «صلی الله علیه وآله» صادر شده است. ولی فقهای فتوا به عمومیت آن داده‌اند. بنابراین آنچه به دلیل خارجی ثابت نشده باشد که اختصاص به پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» دارد، عام است و شامل همه افراد می‌شود و قرینه خطاب آن را به پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» اختصاص نمی‌دهد. و برای آن که امر در آیه «تهجد» شامل همه مسلمانان شود، باید حمل بر استحباب نماز شب شود، زیرا ما یقین داریم که نماز شب بر سایر مسلمانان واجب نیست. بنابراین نماز شب، هم بر آن حضرت و هم بر سایر مسلمانان مستحب است. در پاسخ می‌گوییم اگر ما در آیه فوق بیشتر دقت کنیم، می‌بینیم اگر امر «تهجد» را حمل بر وجوب کنیم، باید بگوییم نماز شب مختص پیامبر اکرم «صلی الله علیه وآله» است و اگر اختصاص آیه را به پیامبر «صلی الله علیه وآله» لغو کنیم، باید بگوییم امر مذکور دلالت بر استحباب دارد نه وجوب. در نتیجه بین این دو قرینه تعارض به وجود می‌آید. یکی وجوب و یکی عموم. در این صورت باید از عموم دست برداریم و حمل بر وجوب کنیم، زیرا برای حمل بر «وجوب» دو قرینه هست: یکی ظهور صیغه امر و یکی ظهور در اختصاص خطاب به پیامبر «صلی الله علیه وآله». و برای (حمل بر استحباب و) استفاده عموم فقط یک قرینه هست و آن لغو اختصاص و خصوصیت است و این زمانی است که قرینه ای بر عدم آن نباشد (صدر، ۸۳/۶).

۲- کلمه «تهجد» عطف است بر آیه قبل از آن که عبارت است از: « أقيم الصلاة لدُكوكِ الشمسِ إلى غسقِ الليلِ وقرآنَ الفجرِ... » " نماز را از زوال خورشید « هنگام ظهر » تا نهایت تاریکی شب « نیمه شب » برپا دار و همچنین قرآن فجر (= نماز صبح) را " . و امر در آن آیه اقتضای وجوب می کند و توافق سیاق دو امر حاکی از آن است که این جا هم برای وجوب است (گنابادی، ۳۲۳/۸) .

۳- کلمه « نافله » در لغت در اصل به معنای « زیادی » است و اگر بگوییم نماز شب بر پیامبر مستحب است، آوردن آن در آیه لغو است (رازی، ۳۸۷/۷) .

۴- کلمه « لک » در آیه مفید اختصاص است و معنای اختصاص نماز شب به پیامبر « صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » اختصاص وجوب آن است ، زیرا استحباب آن مشترک بین رسول خدا « صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » و سایر مسلمانان می باشد (گنابادی، ۳۲۳/۸- ابن حجر، ۲/۳- نووی، ۱۴۲/۱۶) .

۵- تأیید مطالب فوق (وجوب) توسط برخی روایات .

۶- بسیاری از مفسران کلمه « نافله » را به معنای « زیاده » معنا کرده اند و تعداد زیادی از آنان تصریح کرده اند که آیه فوق بیانگر وجوب نماز شب بر پیامبر است.

فخر رازی هنگام تفسیر آیه فوق و بیان اقوال می گوید : آنان که گفته اند نماز شب بر پیامبر « صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » واجب بوده است، گفته اند: معنای زیادی بودن آن برای آن حضرت به صورت اختصاصی آن است که نماز شب واجب است بر تو علاوه بر نمازهای پنج گانه و بدان وسیله اختصاص یافتن از بین امت خود . بعد می گوید : « و يمكن نصره هذا القول بان قوله فتهجد ، امر و صيغة الامر للوجوب ، فوجب كون هذا التهجد واجبا ، فلو حملنا قوله : « نافله لك » على عدم الوجوب لزم التعارض هو خلاف الاصل فوجب ان يكون معنى كونها نافله لك ما ذكرناه ، من كون وجوبها زائداً على وجوب الصلوات الخمس . (رازی ، ۳۸۷/۷) : ممکن است کمک کردن این قول به این که « فتهجد » در سخن خداوند متعال امر است و صيغة امر برای وجوب است.

پس باید تهجد پیامبر « صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » واجب باشد . و اگر ما « نافله » را بر غیر واجب حمل کنیم (که قول سوم بود) لازمه آن وجود تعارض است که آن هم خلاف اصل است. پس لازم است که مقصود از زیاد بودن نماز شب برای پیامبر « صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ » آن چیزی باشد که ما گفتیم؛ یعنی وجوب آن اضافه و زیادی است بر وجوب نمازهای پنج گانه (نه زیادی درجات آن گونه که قول سوم بود)

طبرسی در مجمع البیان و علامه طباطبایی در المیزان و ناصر مکارم در تفسیر نمونه و ... همین نظریه را (نافله به معنای زیادی است و مقصود وجوب نماز شب بر پیامبر است اضافه بر سایر واجبات) برگزیده اند (طبرسی، ۶۷۱/۶ - طباطبائی، ۱۷۵/۱۳ - مکارم، ۲۲۴/۱۲).

۷- گفتار بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت که تعدادی بیان شد.

نتیجه

با توجه به آراء سه گانه ای که درباره نماز شب پیامبر (صلی الله علیه وآله) وجود دارد و بررسی مستندات آنها به این نتیجه می رسیم که مستندات نظریه اول که معتقد بود نماز شب بر آن حضرت مستحب است اتقان و استحکام کافی ندارد. همچنین برای نظر دوم که معتقد بود نماز شب در آغاز بر پیامبر واجب بود و پس از مدتی وجوب آن نسخ شد مستندات کافی ارائه نشده است و مستندات ارائه شده مورد نقد قرار گرفته است در نتیجه نظر سوم که می گفت از آغاز نماز شب بر پیامبر واجب بوده است و بر همان وجوب باقی مانده است نظریه متقن و قابل دفاع است که مستندات آن در مقاله بیان شده است.

منابع

قرآن کریم.

ابن ملقن، عمر بن علی، غایة الرسول فی خصایص الرسول، تحقیق عبدالله بحرین الدین عبدالله، بی تا. ابی الخطاب، ابن دحیه، نهایة السؤل فی خصایص الرسول، دارالشبائر للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰.

انصاری، شیخ محمد علی، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۵ق.

بحرانی، سید هاشم، البرهان فی التفسیر القرآن، تهران، موسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جماعة المدرسين، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ق.

بهائی، محمد بن حسین، جامع عباسی، تهران، انتشارات فراهانی، بی تا.

بهوتی، منصور بن یوسف، کشف القناع، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق.

بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ق.

حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، تحقیق ابراهیم بهادری، مؤسسه الامام الصادق، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق.

_____، تذكرة الفقهاء، مكتبة الرضوية لاهياء الآثار الجعفرية، بی تا.

حلی (محقق)، جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام*، تحقیق سید صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ق.

خویی، ابوالقاسم، *کتاب الطهاره*، قم، دارالهادی، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ق.
 رازی، فخر الدین، *مفتاح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
 رعینی، الخطاب، *مواهب الجلیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ق.
 زحیلی، وهبه، *تفسیر المنیر*، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
 سیوری، مقداد، *کنز العرفان*، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
 سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الاحکام*، تحقیق مؤسسه المنار، مکتبه آیت الله السید السبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.

صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
 صدر، محمد صادق، *ماوراء الفقه*، تحقیق و تصحیح، جعفر هادی الدجیلی، بیروت، دارالاضواء و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق.

طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۳ق.
 طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ق.
 طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.

_____، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

_____، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن خراسانی، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الرابعه، ۱۳۶۵.

عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، بی تا.
 فاضل هندي، بهاء الدین محمد بن حسن، *کشف اللثام*، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
 فضل الله، سید محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، للطباعه والنشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
 قمی مشهدی، محمد، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۳۶۶.

کاشانی، محمد بن مرتضی، *المعین (تفسیر)*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

کاشانی، ملا فتح الله، *زبدۃ التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۳.

کاظمی، جواد، *مسالك الافهام*، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۷ق.

مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، الطبعة الثانية، ۱۴۲۰ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تفسیر شیخ مفید*، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۴۲۴ق.

مقریزی، احمد، *متاع الاسماع*، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق.

مکارم، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ق.

مناوي، محمد، فيض القدير (شرح الجامع الصغير)، تحقيق، احمد عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ق.

مبيدي، ابوالفضل، كشف الاسرار، انتشارات اميركبير، چاپ اول، ١٣٦٣.

نوي، يحيي بن شرف، المجموع في شرح المهذب، دارالفكر، بي تا.

_____ ، روضة الطالبين، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.

هويزي، عبدعلي، نورالتقلين، قم، مؤسسه اسماعيليان، الطبعة الرابعة، ١٤١٥ق.